

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ویژه ۳۷مین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم

رشته مفاهیم عمومی



اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

اینگونه باشیم...

ناشر: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه معاونت فرهنگی و اجتماعی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف

اشراف علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حاج ابوالقاسم

نویسنده: سید مهدی هاشمی

قطع: پالتویی

چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰/۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

آدرس: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، نبش سی متری اول

اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه

رایانامه: ghotbefarhangi@gmail.com

پایگاه اینترنتی: www.kermanshah.awqaf.ir

تلفن: ۰۸۳-۳۸۳۷۴۲۳۲

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۰۱۹۶۶

صندوق پستی: ۱۶۷۶۵-۱۴۴۸

غیرقابل فروش



فهرست

۷ رفتارهای مطلوب فردی

- ۸ ۱. اصلاح و خودسازی (تهذیب نفس)
 ۱۰ ۲. انجام تکالیف عبادی (ارتباط با خدا با محوریت نماز)
 ۱۲ ۳. صبر و استقامت
 ۱۴ ۴. علم آموزی
 ۱۶ ۵. رضا به خواسته‌ی الهی
 ۱۸ ۶. شکر نعمت‌های خداوند

۲۱ رفتارهای نامطلوب فردی

- ۲۲ ۷. دنیادوستی
 ۲۴ ۸. هواپرستی (پیروی از شهوات)
 ۲۶ ۹. تکبر و خودبینی
 ۲۸ ۱۰. بخل و حرص
 ۳۰ ۱۱. عجب و خودپسندی
 ۳۲ ۱۲. حسد و کینه‌توزی
 ۳۴ ۱۳. بدگمانی به مؤمن و تجسس

۳۷ رفتارهای مطلوب اجتماعی

- ۳۸ ۱۴. احسان و نیکی به مردم
 ۴۰ ۱۵. نیکی به والدین
 ۴۲ ۱۶. صلۀ ارحام
 ۴۴ ۱۷. عفو و گذشت
 ۴۶ ۱۸. تعاون و همکاری
 ۴۸ ۱۹. ایثار و از خودگذشتگی
 ۵۰ ۲۰. وفای به عهد

۵۳	رفتارهای نامطلوب اجتماعی
۵۴	۲۱. بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران
۵۶	۲۲. تمسخر و تحقیر دیگران
۵۸	۲۳. دروغ و فریبکاری
۶۰	۲۴. غیبت و بدگویی
۶۲	۲۵. تهمت و سوء ظن
۶۴	۲۶. مکر و حيله
۶۶	۲۷. دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا)
۶۹	رفتارهای مطلوب در خانواده
۷۰	۲۸. تشویق به ازدواج و پاکدامنی
۷۲	۲۹. محبت میان همسران (همسر دوستی)
۷۴	۳۰. خوش رفتاری با همسر
۷۶	۳۱. مسئولیت در برابر هدایت خانواده
۷۸	۳۲. وظایف هر یک از همسران
۸۰	۳۳. تشویق به تولید و تربیت نسل پاک و صالح
۸۳	رفتارهای مطلوب اقتصادی
۸۴	۳۴. تلاش برای به دست آوردن روزی حلال
۸۶	۳۵. پرهیز از معاملات نامشروع اقتصادی (چون ربا)
۸۸	۳۶. قناعت و ساده‌زیستی
۹۰	۳۷. دوری از اسراف و تجمل‌گرایی
۹۲	۳۸. همت و تلاش
۹۴	۳۹. رعایت انصاف در معاملات اقتصادی
۹۶	۴۰. انفاق و کمک به نیازمندان
۹۸	موقوفه‌ی مرحوم کرکوکي
۱۱۰	پرسش‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يبشر المومنين الذين
يعملون الصالحات ان لهم اجرا كبيرا

«سوره اسراء آيه ۹»

همه ساله برگزاری مسابقات سراسری قرآن کریم فرصتی است بسیار مغتنم و بالارزش جهت قرآنی نمودن فضای جامعه و بهانه ای است نیکو برای انس و الفت بیش از پیش آحاد جامعه با کتاب زندگی.

برگزاری سی و هفتمین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم در مراحل شهرستانی و استانی به همت اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه، بهانه ای شد تا در رشته مفاهیم عمومی قرآن کریم، با چاپ و انتشار انبوه کتاب مسابقه « اینگونه باشیم... » سهمی در عطرآگین نمودن فضای جامعه به رایحه روح افزای آیات وحی داشته باشیم تا ضمن آموزش مفاهیم آیات، تلاشی موثر در جهت لبیک به مطالبه مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای (عظمی الله له) در برگزاری باشکوه مسابقات سراسری قرآن کریم باشد.

محور آیات انتخابی در این مجموعه بر اساس موضوع «سبک زندگی اسلامی» می باشد و رفتارهای فردی مطلوب و نامطلوب، رفتارهای اجتماعی مطلوب و نامطلوب، رفتارهای مطلوب در خانواده و رفتارهای مطلوب اقتصادی محتوای متن حاضر است.

امید است با الطاف حضرت احدیت (جلّ جلاله) و توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام شاهد ارتقای سطح «فرهنگ زندگی» و «زندگی فرهنگی» حول محور قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشیم.

در پایان ضمن تقدیر و تشکر از موسسه نورالثقلین قم یاد و خاطره واقفان خیر اندیش این استان که اراده نیک و خیرخواهانه آنان در قالب سنت حسنه وقف همیشه زنده و جاری است، از خداوند منان عاجزانه مسئلت می نمایم نام ما در زمره واقفان ثبت و ضبط گرداند.

اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه معاونت فرهنگی و اجتماعی

فصل اول:

رفتارهای مطلوب فردی

اصلاح و خودسازی (تهذیب نفس)

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ



ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند. (۱۹) (حشر)

توضیح: انسان از دو بعد مادی و روحانی برخوردار است. چنانچه بعد روحانی یا عقلانی وی بر قوای جسمی یا حیوانی وی غلبه کرده و آن را به تسخیر خود در آورد، به اوج انسانیت تعالی یافته و به جوار قرب پروردگار رشد می‌یابد، ولی اگر قوای جسمانی یا مادی وی بر قوای روحانی و معنویش غلبه کند، به حسیض حیوانیت تنزل می‌یابد. از این رو، توجه به نفس - به عنوان مرکز تنازع قوای حیوانی و روحانی - بسیار ضروری و مورد توجه اکید قرآن کریم و پیشوایان دینی است.

توجه به نفس - که از آن در علم اخلاق به «محاسبه و مراقبه» یاد می‌شود - به این معناست که انسان در همه‌ی لحظات زندگی، از نفس خویش مراقبت و حساب‌کشی نماید تا به اعمال نیک روی آورده و دچار لغزش نگردد؛ سپس اعمال نیک و بد خویش را به شماره آورده و برای اعمال نیک، شکرگزاری و برای گناهان استغفار نماید. آن‌گاه اعمال هر روز را با روز گذشته مقایسه و میزان پیشرفت اخلاقی

خویش را بسنجد. این همان معنای حدیث مشهور امیر مؤمنان حضرت علی؟ ع؟ است که می‌فرماید: «زبان دیده و ورشکسته کسی است که دو روزش با هم مساوی باشد. [یعنی هیچ پیشرفت اخلاقی نداشته باشد.]» آن حضرت هم‌چنین در خطبه ۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «به نفس‌های خود مجال ندهید؛ زیرا در آن صورت، شما را به راه ستم‌کاران می‌برند و درباره‌ی نفس سستی و غفلت نوزید که این سستی شما را به معصیت و گناه می‌کشاند.»

از پیوستگی دو آیه معلوم می‌شود که آن‌هایی که به تزکیه‌ی نفس خود نمی‌پردازند، در حقیقت، خدا را فراموش کرده‌اند. عاقبت فراموشی خدا نیز آن است که پروردگار آنان را دچار خودفراموشی می‌کند.

آیات متناسب: مائده، ۱۰۵/نازعات، ۴۰/شمس، ۷ تا ۱۰.

روایت متناسب: پیامبر اکرم ﷺ: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا!» [از خویشتن حساب‌رسی نمایید؛ پیش از آن که به حساب شما رسیدگی شود. «کافی: ج ۸ ص ۱۴۳ ح ۱۰۸»]

کنون کرد باید عمل را حساب
نه وقتی که منشور گردد کتاب

انجام تکالیف عبادی

(ارتباط با خدا با محوریت نماز)

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِابْتِغَاءِ الصَّلَاةِ تَنْهَى
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ



آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از گناهان آشکار، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (عنکبوت، ۴۵)

توضیح: هنگامی که سخن از رفتارهای مطلوب به میان می‌آید، در ابتدا باید به سراغ بایدها و نبایدها در سبک زندگی اسلامی رفت. غفلت از همین نکته‌ی ساده و ابتدایی، سبب رشد اخلاقی نامتوازن در بسیاری از افراد شده است؛ به گونه‌ای که پرداختن به برخی مستحبات را از انجام واجب مهم‌تر دانسته و معیار پاک‌ی نفس دانسته‌اند.

در میان فرایض الهی، نماز جایگاه ویژه‌ای دارد. نماز بزرگ‌ترین فریضه‌ی الهی در تمام ادیان آسمانی بوده است؛ زیرا وسیله‌ی محکم و کارساز ارتباط با خدا و غرق نشدن در گناه و منجلا ب‌های فساد است. نماز، نشانه‌ی آشکار بندگی و فرمان برداری خداوند است. در قرآن کریم بیش از ۹۰ مرتبه مستقیماً

به نماز اشاره شده است. این همه تأکید بر ادای این فریضه، بیانگر ارزش خاص و جایگاه رفیع این عبادت در پیشگاه خداوند است. قرآن تنها ادای نماز را وظیفه‌ی مسلمانان نمی‌داند؛ بلکه اقامه‌ی نماز را از آنان طلب می‌کند. اقامه‌ی نماز به معنای ادای درست نماز با حدود و شرایط، تداوم در برپایی آن و تلاش برای مطرح کردن و گسترش آن در جامعه است.

نماز دارای حکمت‌ها و فواید بسیاری است. یاد خدا، دوری از گناه و فحشاء، پاک‌ی روح، تقویت اراده، از بین رفتن تکبر و غرور و ... از علت‌های تشریح نماز است. مهم‌ترین این حکمت‌ها، یاد مداوم خداوند است و چون یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل‌ها و بیداری بندگان است، نماز نیز وسیله‌ی آرامش و بیداری از خواب غفلت است.

آیات متناسب: انعام، ۵۹/ علق، ۱۴/ انعام، ۳.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «نمازهای پنج‌گانه برای امتم همانند رود زلالی است که از مقابل خانه‌ی آنان می‌گذرد، اگر کسی روزانه پنج بار در این نهر شستشو کند، آیا به گمان شما باز هم بر بدن او آلودگی و پلیدی خواهد ماند؟» تهذیب الأحکام: ج ۲ ص ۲۳۷-۲۳۸.

قابل درگاه حی بی نیاز
هیچ طاعت نیست بهتر از نماز
این عبادت مایه قرب خداست
مونس شب‌های تار انبیاست

صبر و استقامت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ
 الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند: مترسید و اندوهگین نباشید شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. (فصلت، ۳۰)]

توضیح: رسوخ ملکات نفسانی در وجود آدمی، نیاز به مداومت و پایداری در باور و عمل به آن دارد. از این رو، پایداری در مسیر ایمان و صبر در راه خدا، شرط کلیدی موفقیت در سیر و سلوک بندگان خواهد داشت. با نگاهی به زندگانی انبیاء و اولیای الهی در قرآن، در می یابیم که رمز موفقیت آنان، پایداری بر اعتقاد و متزلزل نشدن در هنگام مواجهه با موانع و مشکلات بوده است. برای نمونه می توان به نمونه های بارزی چون اصحاب کهف، یوسف پیامبر و آسیه - همسر فرعون - اشاره کرد که هیچ یک باورهای دینی خود را در سختی ها و مصائب زندگی از دست ندادند.

در سخنان پیشوایان ما، از صبر به عنوان ریشه و اساس ایمان و نیز کلید گشایش و فرج یاد شده است. (کافی ج ۲ ص ۸۷) خداوند در قرآن بارها بر همراهی خویش با صابران تأکید نموده و صبر را کلید نجات و پیروزی در برابر مشکلات دانسته است. در سایه ی صبر و بردباری، اعتقاد و باور توحیدی در وجود انسان رسوخ

یافته و روح وی تکامل می‌یابد. گفتنی است صبر در اندیشه‌ی دینی، فراتر از معنای عرفی آن - یعنی تحمل بلا و مشکلات - است. توضیح آن که صبر در متون دینی دارای اقسامی چون صبر در عبادت، صبر در اجتناب از معصیت و صبر در برابر مصائب و بلاهاست که سبب می‌گردد معنا و کاربرد اخلاقی آن نیز وسیع گردد.

آیات متناسب: آل عمران، ۲۰۰/ بقره، ۱۵۳/ زمر، ۱۰۰.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ إِنْ زَبَرَ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغْيِيرًا وَ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ مؤمن از پاره‌های آهن محکم‌تر است؛ پاره‌های آهن اگر در آتش نهاده شود، تغییر می‌کند؛ اما مؤمن اگر بارها کشته و زنده شود، دلش تغییر نمی‌کند.» صفات السبعة، ص ۳۲ ح ۴۷.

دلا در عاشقی ثابت قدم باش
که در این ره نباشد کار بی اجر

۴

علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَنْتُءَانَاءَ الْيَلِّ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ
 الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ
 وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

[آیا چنین انسان کفران کننده‌ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که معرفت دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت‌اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند (زمر، ۹)

توضیح: دین مبین اسلام از همان ابتدا بر کسب علم و دانش آموختگی تأکید نموده است. یکی از عوامل انحراف امت‌های گذشته، جهالت و سفاقت آنان بوده است؛ به گونه‌ای که از تقلید کورکورانه ابایی نداشتند. از این رو، اسلام بر کسب علم و دانش تأکید نموده و آن را فضیلت بزرگی دانسته است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را به علم‌آموزی و فتح قله‌های دانش تشویق می‌کردند. امام علی در حدیثی مشهور فرمودند: «به دنبال علم بروید؛ حتی اگر در چین باشد.» (مصباح‌الشریعه: ص ۱۳) برای فهم نظر اسلام پیرامون علم و دانش، توجه به دو نکته بسیار ضروری است: ۱- در میان زمینه‌های مختلف علم و دانش، اسلام اهمیت ویژه و بسزایی برای تحصیل علوم اسلامی و فهم در دین قائل

شده است. آیه‌ی ۱۲۲ توبه بر این مطلب تصریح دارد. پیامبر اکرم؟ ص؟ در حدیث مهمی فرمودند: «علم تنها سه گونه است: نشانه‌ی محکم و استوار؛ حکم و قانون عادلانه؛ اخلاق نیکو و پابرجا» (کافی: ج ۱ ص ۳۲ ح ۱) علمای اسلام این سه دسته علم را بر سه شاخه‌ی اصلی علوم اسلامی - یعنی عقائد، احکام و اخلاق - تطبیق کرده‌اند. ۲- علم به تنهایی نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند و باید همراه با عمل و ترس از پروردگار باشد. این مطلب از ابتدای آیه‌ی مذکور نیز فهمیده می‌شود.

آیات متناسب: مجادله، ۱۱ / فاطر، ۲۸ / توبه، ۱۲۲.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ** أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.» (کافی: ج ۱ ص ۳۰ ح ۱).

با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری
علم آدمیتست و جوانمردی و ادب

رضا به خواسته‌ی الهی

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾

هیچ آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت] روی نمی‌دهد مگر پیش از آن که آن را به وجود آوریم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی‌تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است. (۲۲) تا [با یقین به این که هر آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده‌ی خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستارا [که به نعمت‌ها مغرور شده است] دوست ندارد. (۲۳) (حدید)

توضیح: رضا از بالاترین مقامات اولیای خداوند است و ارتباط نزدیکی با دو فضیلت شکر و توکل دارد. اهمیت این صفت نیکو به قدری است که امام علی علیه السلام آن را نتیجه‌ی یقین می‌داند.

نشانه‌ی رضایت به خواست خدا، اعتراض نکردن و خشمگین نشدن در پیشامدهاست. کسی که به مقام رضا رسیده باشد، تفاوتی میان فقر و ثروت، راحتی و سختی، مریضی و سلامتی، و ... نمی‌بیند و هر آن چه از دوست رسد

را نیکو می‌شمارد. در روایتی از امام صادق؟ ع؟ آمده است که رسول خدا ﷺ هرگز درباره‌ی چیزی که اتفاق افتاده بود، نمی‌گفت که ای کاش غیر از این اتفاق افتاده بود.

در آیات بالا، خداوند متعال ابتدا یادآوری می‌کند که هر حادثه و اتفاق که در جهان رخ می‌دهد، با خواست و اراده‌ی او می‌باشد. سپس از بندگان می‌خواهد که برای آن‌چه از دست داده‌اند، افسوس نخورند و به‌خاطر آن‌چه به آن‌ها داده شده، شادمان و سرخوش نباشند.

باید خلیل بود و به یار اعتماد کرد/ گاهی بهشت در دل آتش میسر است!

آیات متناسب: مائده، ۱۱۹/ توبه، ۵۹/ آل عمران، ۱۵۳.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «در شب معراج از خداوند عز و جل پرسیدم: کدامین عمل از سایر اعمال بهتر است؟ خداوند پاسخ داد: «لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنْ التَّوَكُّلِ عَلَى الرَّضَىٰ بِمَا قَسَمْتُ؛ هیچ چیز نزد من از توکل بر من و رضایت به آنچه من قسمت کرده‌ام برتر نیست.» بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۱.

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست
از بهر این معامله غمگین مباش و شاد

شکر نعمت‌های خداوند

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ
تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ



و [نیز یاد کنید] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. (۷) و موسی [به بنی‌اسرائیل] گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید [زیانی به خدا نمی‌رسد]؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است. (۸) (ابراهیم)

توضیح: یکی از این فضایل، شکرگزاری در برابر خداوند است. تأثیر این فضیلت اخلاقی در پرورش روح انسان بسیار زیاد است؛ زیرا از سوی عظمت پروردگار را در یاد او تقویت می‌کند و از سوی دیگر، او را به بهره‌گیری صحیح از نعمت‌های پروردگارش فرامی‌خواند. نکته‌ی مهم این است که شکر در حقیقت، آمیخته‌ای از ستایش با زبان و عمل است؛ یعنی شکر حقیقی آن است که بنده نه تنها در زبان؛ بلکه در عمل نیز قدر نعمت خدا را بداند و آن را در راه مطلوب استفاده کند.

این دو آیه از مهم‌ترین آیات در بیان آثار شکر است. در آیه‌ی اول خداوند

با تأکید فراوان به بندگان گوشزد می‌کند که سنت حتمی او این است که بندگان شکرگزار را از نعمت‌های بیشتری در دنیا برخوردار سازد و در سوی مقابل، نعمت خود را از آنان که بندگان ناسپاس سلب بازپش بگیرد. نمونه‌های فراوانی در قرآن از اقوام و جوامع گذشته ذکر شده است که به جای شکرگزاری در برابر پروردگار، به نعمت‌های خدادادی مغرور و فریفته شده و سرانجامی جز سلب نعمت و مجازات پروردگار نداشتند. داستان قوم سبأ - که در آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره سبأ بیان شده - از آن موارد است. آیه‌ی بعد نیز، بیان‌گر این حقیقت است که فایده‌ی شکر تنها به خود بندگان رسیده و خدا نیازی به آن ندارد.

آیات متناسب: ضحی، ۱۱/ نساء، ۱۴۷/ ابراهیم، ۳۴.

حدیث: امام علی علیه السلام: «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام‌های خداوند است.» مشكاة الأنوار، ص ۲۵.

خردمند طبعان منت شناس
بدوزند نعمت به میخ سپاس

فصل دوم:

رفتارهای نامطلوب فردی

۷

دنیادوستی

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ
وَالْقَنْطَرِ الْمَقْنَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ
مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ ﴿١٤﴾

محبت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم زیبا جلوه داده شده؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. (آل عمران، ۱۴)

توضیح: از آیات و روایات فراوان استفاده می‌شود، اصلی‌ترین عامل سقوط و تباهی معنوی انسان، دنیادوستی است. شیطان و نفس اماره، حب دنیا را در وجود انسان زینت بخشیده و او را از آخرت غافل می‌سازند. خداوند متعال بارها دنیا را متاعی فریبنده و زودگذر معرفی کرده تا بندگان از دل‌بستگی به آن دوری کنند.

فخر فروشی نسبت به مظاهر دنیوی چون مال، فرزند، ماشین، شأن اجتماعی، پست و مقام و ... از جلوه‌های دنیادوستی است که در آیهی بالا نیز به آن اشاره شده است. بسیاری از ما بندگان اسیر عشق و محبت بیش از حد به این جلوه‌های فریبنده و زودگذر گشته‌ایم. ذکر این نکته نیز ضروری است که در اسلام، اعتزال و دنیاگریزی به

شدت نکوهش شده است. بر این اساس، بهره‌ی مباح از لذات دنیوی - چون همسر، فرزندان و مال و ثروت - مورد تأیید قرآن و بلکه پسندیده نیز هست؛ اما باید از تعلق خاطر و دل‌بستگی مطلق به آن دوری شود؛ زیرا به تدریج انسان را از یاد خدا و آخرت باز دارد.

آیات متناسب: بقره، ۲۱۲ / قلم، ۸ تا ۱۴ / تکوین، ۱۴.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ حُبُّ دُنْيَا سِرْجُ مَهْمَى هَرِّ خَطَا وَ اِشْتِهَائِي هِيَ اسْت.» کافی: ج ۲ ص ۳۱۵.

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجزه عروس هزار داماد است

هواپرستی (پیروی از شهوات)

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عَمَلِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً
فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) همراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! (جائیه، ۲۳)

توضیح: در آیه‌ی گذشته به برخی نمونه‌های آشکار حب دنیا اشاره شد. اکنون به نتیجه‌ی حب دنیا اشاره می‌کنیم. محبت بیش از حد و شیفتگی به لذایذ دنیوی سبب می‌شود تا انسان به تدریج، اسیر شهوت و هوای نفس خود گردد. برای روشن شدن این مطلب، کافی است به این نکته توجه کنید که نفس در تعبیر قرآن، اقسام متعددی دارد. یکی از آن اقسام، «نفس اماره» است. مقصود از نفس اماره، نفسی است که به بدی‌ها و زشتی‌ها امر می‌کند؛ یعنی عنان اختیار آدمی را به کلی در دست گرفته و او را تا پای جان سرخوش غفلت و غرور می‌سازد. نفس اماره در ابتدا چنین قدرتی ندارد؛ بلکه به تدریج و گام به گام وجود انسان را تحت کنترل خود درمی‌آورد. این امر زمانی است که دیگر ندای فطرت و وجدان (یا به تعبیر قرآن، نفس لوامه و سرزنش‌گر) به کلی خاموش شود. بنابراین نباید به راحتی به خواسته‌های نفسانی توجه کرد؛ زیرا به تدریج افسار آدمی را به کلی در اختیار گرفته و او را جز در ورطه‌ی هلاکت و نابودی

رهانمی سازد.

در آیه‌ی بالا خداوند با شگفتی بسیار از کسانی یاد می‌کند که هوای نفس را معبود خود قرار داده و بر عقل و قلبشان مهر غفلت و خاموشی نهاده شده است.

آیات متناسب: فرقان، ۴۳/ مریم، ۵۹/ یوسف، ۵۳.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَمَنْ اِتَّمَمَهَا خَانَتْهُ وَ

مَنْ اسْتَنَامَ إِلَيْهَا أَهْلَكَتَهُ؛ نفس همواره به بدی و زشت کاری فرمان می‌دهد. پس هر که به نفس خویش اعتماد کند نفس به او خیانت می‌ورزد و هر که به آن دل خوش کند نفس او را به هلاکت می‌افکند.» غررالحکم: ج ۲ ص ۵۲۱ ح ۳۴۹۱.

مبیطاعت نفس شهوت پرست

که هر ساعتش قبله‌ی دیگرست [سعدی]

تکبر و خودبینی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾

متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد. (لقمان، ۱۸)

توضیح: فخرفروشی و تکبر از گناهان بزرگ است که با خود گناهان دیگری چون تمسخر و تحقیر دیگران یا لجاجت و عناد در برابر حق را به همراه دارد. خداوند متعال در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی غافر اصلی‌ترین عامل عناد در برابر حق و نافرمانی خداوند، وجود تکبر در قلب کافران است. نمونه‌ی بارز آن، ابلیس است که به دلیل خودبرتربینی و استکبارش، از درگاه حق رانده شد. (بقره، ۳۴) فرعون نیز از همین رو، خود را پروردگار مصریان خواند. (قصص، ۴) بالاتر آن که، در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف، خداوند از جبهه‌بندی دو گروه حق و باطل، به تقابل مستکبران و مستضعفان یاد کرده است تا به بندگان گوشزد شود که ریشه‌ی گمراهی کافران، تکبر و خودبینی آنان است.

گفتنی است زمینه‌های ایجاد تکبر در انسان بسیار زیاد است. گمان بسیاری از مردم این است که تکبر و خودبینی تنها مخصوص آنان است که از ثروت یا مقام ویژه‌ای برخوردارند؛ درحالی که ریشه‌های این صفت نكوهیده، در همه وجود دارد و چه بسا کسی در نهاد کوچک خانواده نیز چون فرعون خدایی کند و خود را عقل کل بداند. به همین جهت است که قرآن حتی از کوچک‌ترین جلوه‌های تکبر نیز به شدت نهی کرده است. در آیه‌ی بالا کسانی که از مردم روبرگردانده یا در راه رفتن متکبرانه قدم برمی‌دارند، نکوهش شده‌اند.

آیات متناسب: غافر، ۵۶/ فاطر، ۴۳/ فرقان، ۲۱.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِحْدَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ: از تکبر بپرهیزید که سرآغاز طغیانها و معصیت و نافرمانی خداوند رحمان است.»
غررالحکم: ج ۲ ص ۲۳۹ ح ۹-۲۶.

تواضع سر رفعت افرازدت

تکبر به خاک اندر اندازدت [سعدی]

۱۰

بخل و حرص

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

حَبِيرٌ ۱۸۰

کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت گردنبنده گردنشان می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (آل عمران، ۱۸۰)

توضیح: اسلام، به همان میزان که بر سخاوت و انفاق به عنوان یک فضیلت متعالی تأکید کرده، از بخل و تنگ‌چشمی نیز نهی نموده است. مهم‌ترین زمینه‌های ایجاد بخل در انسان دو چیز است: ۱- فریفته شدن به دارایی‌های دنیوی: حب دنیا و مال دوستی سبب می‌شود تا فرد بخیل نتواند به راحتی از مال خود گذشت کرده و آن را به دیگران ببخشد. ۲- باور نداشتن به قدرت خدا: گاه نیز فرد بخیل از ترس فقر و نداری در آینده از انفاق خودداری می‌کند. خداوند کریم به این عامل در آیه‌ی ۲۶۸ بقره اشاره کرده و فرموده است: «شیطان، شما را (به هنگام انفاق) به فقر و تهیدستی وعده می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) امر

می‌کند؛ ولی خداوند وعده‌ی آمرزش گناهان و فزونی اموال به شما می‌دهد و خداوند، قدرتش وسیع است و به هر چیز داناست.»

در آیه‌ی مذکور، تأکید شده که انسان‌های بخیل گمان نکنند که بخل و امساک آنان موجب سود بیشتر آنان خواهد شد؛ بلکه در دنیا و آخرت به زیان آنان تمام خواهد شد.

گفتنی است در قرآن کریم برای مفهوم بخل، از واژه‌های دیگری چون «شَحَّ: تنگ‌چشمی» نیز استفاده شده است.

آیات متناسب: حشر، ۵۹/ محمد، ۴۷/ نساء، ۳۷.

حدیث: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ ... فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ از انسان بخیل تعجب می‌کنم؛ چون در دنیا مثل فقرا زندگی می‌کند و در آخرت، مثل اغنیاء و توان‌گران حسابرسی می‌شود.» نهج البلاغه: حکمت ۱۲۶.

طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم

حسد و کبر و حقد به پیوند

هفت در دوزخند در تن تو

در هر هفت محکم اندر بند!

عجب و خودپسندی

... فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقَى ﴿۳۲﴾

... پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است آگاه‌تر است. (نجم، ۳۲)

توضیح: عجب و خودپسندی آفتی است که گریبان بسیاری از مؤمنان را گرفته و خشکاندن ریشه‌ی آن، نیاز به مجاهدت و پیکار فراوان دارد. بسیاری از مؤمنان به این گناه مبتلا نیستند؛ چون خویشتن را گناه کار می‌دانند، ولی آنان که طاعات و عبادات قابل توجهی انجام داده باشند، اسیر آن می‌شوند. در از روایات و دعاهای بسیاری برداشت می‌شود که یکی از بزرگ‌ترین گناهان این است که انسان گناهان خویش را کوچک و ناچیز بداند و طاعات و عباداتش را بزرگ در نظر بگیرد.

نشانه‌ی عجب و خودپسندی آن است که فرد از مدح و تمجید دیگران خشنود شده و گفتار آنان را درباره‌ی خود باور کند. چنین انسانی مرز حماقت و نادانی را نیز پشت سر گذاشته است؛ چرا که سخنی را باور کرده که خود به بطلان آن آگاه است.

در آیه‌ی فوق، خداوند از چنین انسان‌هایی اظهار شگفتی کرده و تصریح می‌کند که تنها اوست که می‌داند چه کسی از نظر تقوا و بندگی بالاتر از دیگران است.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۸۸/ نور، ۲۱/ نساء، ۴۹.

حدیث: امام علی ع: «الْعُجْبُ رَأْسُ الْحَمَاقَةِ؛ خودپسندی اساس همه‌ی

حماقت‌هاست» غررالحکم: ج ۱ ص ۹۵ ح ۳۴۸.

خود ستوده است هر که اهل بود
خودستایی نشان جهان جهل بود

حسد و کینه توزی

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ
 فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ
 مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم

(نساء، ۵۴)

توضیح: اگرچه واژه‌ی «حسد» تنها پنج‌بار در قرآن به کار رفته است، ولی مفهوم آن در بسیاری از آیات قرآن -به‌ویژه در برخی استعمالات واژه‌ی «بغی»- تکرار شده است. قرآن ریشه‌ی بسیاری از گناهان را حسادت می‌داند. نمونه‌هایی آشکار از سرانجام حسودان را می‌توان در داستان ابلیس نسبت به آدم یا قابیل نسبت به هابیل و یا برادران یوسف نسبت به او مشاهده کرد. در این آیه نیز حسادت را عامل دشمنی برخی از اهل کتاب با پیامبر ﷺ دانسته است. حسادت، نمونه‌های دیگری از نقش این گناه در گمراهی افراد است.

مهم‌ترین ریشه‌های بروز حسادت در انسان سه چیز است: ۱- دشمنی و کینه‌توزی؛ ۲- احساس حقارت و ضعف درونی ۳- ضعف ایمان. نشانه‌ی حسود هم آن است که به هنگام تعریف و تمجید از دیگران،

قصد تخریب آنان یا توجیه ضعف خود را دارد. از آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی فلق، فهمیده می‌شود که حسود به قدری منشأ شرارت و بدی است که تنها راه نجات از وی، پناه بردن به خداست.

گفتنی است میان حسد - یعنی آرزوی زوال نعمت از دیگری - و غبطه - یعنی آرزوی دست‌یابی به همان نعمت بدون زوال نعمت دیگران - تفاوت وجود دارد و غبطه در امور معنوی صفتی پسندیده است.

آیات متناسب: بقره، ۱۰۹ و ۹۰/ فلق، ۵/ آل عمران، ۱۹.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسد ایمان را می‌خورد؛ همان‌گونه که آتش، هیزم را از بین می‌برد.» کافی: ج ۲ ص ۳۰۶ ح ۱.

الا تا نخواهی بلا بر حسود
 که آن بخت برگشته خود در بلاست
 چه حاجت که با او کنی دشمنی
 که او را چنین دشمنی در قفاست

بدگمانی به مؤمن و تجسس

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ
بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا يَجَسَّسُوْا... (۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها] در حق مردم [پرهیزید، زیرا برخی از گمانها گناه است؛ و] در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند [تفحص و پی جویی نکنید... (الحجرات/۱۲)

بیان: اسلام برای حفظ آبرو و شأن اجتماعی افراد، قوانین اخلاقی و حقوقی متعددی وضع کرده است. یکی از این قوانین مترقی، بازداشتن مؤمنان از بدبینی نسبت به دیگران و تجسس در امور شخصی آنان است. آنچه این دو عمل زشت را از بسیاری از گناهان متمایز می‌سازد، بی‌توجهی به قبح این عمل و بهانه تراشی برخی مؤمنان برای انجام آن است. این عوامل موجب گردیده تا متأسفانه این دو گناه در میان جامعه‌ی امروزی رواج بیشتری داشته باشد. بدین منظور باید مضرات بدگمانی، بیش از گذشته تبیین گردد تا جامعه از پیامدهای شومی چون بی‌اعتمادی و تفرقه در امان ماند. البته باید توجه داشت هنگامی که مصالح مهم تری - چون انتخاب همسر، گزینش مسئول، حفظ امنیت جامعه و... - وجود داشته باشد، باید با تحقیق و بررسی صحیح، عدالت و پاکی شخص مقابل احراز شود و نمی‌توان در این موارد تنها با خوش گمانی تصمیم گرفت. از این آیه برداشت می‌شود: بدگمانی، تفتیش افکار و جستجو در حریم شخصی

افراد مورد نهی شدید قرآن می باشد.

آیات متناسب: نور/۱۲، اسراء/۳۶.

روایت متناسب: امام علی (علیه السلام): «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ. کار

برادر [ایمانی] خود را به بهترین صورت آن حمل کن.» امالی صدوق، ص ۳۸۰.

فصل سوم:

رفتارهای مطلوب اجتماعی

۱۴

احسان و نیکی به مردم

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اُدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ
اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَانَهُ وُلِیًّا

حَمِیْمٌ ۳۴

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است. (فصلت، ۳۴)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین دستورات دینی در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی، احسان و نیکوکاری است. از این رو، آیات فراوانی از قرآن به فضیلت احسان و نیکی به دیگران اختصاص دارد. در برخی از این آیات بر اصل احسان به همه‌ی مردم - حتی کافران - تأکید شده، در برخی دیگر، به آداب و شروط احسان پرداخته شده و در پاره‌ای از آیات، مقام و منزلت و پاداش نیکوکاران ترسیم شده است. از استعمالات متعدد واژه‌ی احسان در متون دینی در می‌یابیم که مفهوم آن، فراتر از احسان مالی است و شامل هر گونه خیررسانی به دیگران می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مقام احسان را از والاترین فضایل متقین و مؤمنان دانست.

آیه‌ی فوق میزان اهمیت احسان و فایده‌ی آن را ترسیم می‌نماید؛ زیرا توصیه می‌نماید حتی در مقابل بدی دیگران نیز به جای مقابله به

مثل - تلاش شود تا به بهترین صورت، با وی برخورد شود. این کار سبب رفع کینه از قلب وی گشته و دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌نماید. بی‌گمان عمل به این آیه بسیاری از اختلافات اجتماعی و کینه و کدورت‌های بی‌مورد را برطرف خواهد ساخت. سیره‌ی تبلیغی پیشوایان دینی نیز، پر از مواردی است که به جهت حلم و مدارا با دشمن خود، قلب او را تسخیر کرده و شیفته‌ی خود نموده‌اند.

آیات متناسب: نساء، ۳۶ / رحمن، ۶۰ / هود، ۱۱۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْقَضَلِ؛ هر کس به آن کس که به او بدی کرده، احسان کند، همه‌ی فضائل اخلاقی را در خود جمع کرده است.» غرر الحکم: ج ۵ ص ۳۹۴ ح ۸۹۰۵.

کرم کن که فردا که دیوان نهند
 منازل بمقدار احسان دهند
 بدی را بدی سهل باشد جزا
 اگر مردی احسن الی من اساء

نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا
يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ
لَهُمَا أُفٍّ وَلَا نَهْرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾
وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ
ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو. (۲۳) و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: ای پروردگار من آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده. (۲۴) (اسراء)

توضیح: در آیات متعددی، فرمان به نیکی به پدر و مادر پس از امر به توحید و پرستش خداوند ذکر شده است. این نشان از اهمیت فراوان این فضیلت دارد. خداوند متعال بندگان خویش را از کم‌ترین توهین نسبت به پدر و مادر بر حذر داشته و تأکید نموده که فرزندان باید در همه‌ی احوال - و به‌ویژه در زمان سالخوردگی والدین - با کمال فروتنی و تواضع با آنان رفتار نمایند.

بسیاری از مردم از نقش رضایت پدر و مادر در موفقیت خود غافل هستند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «رضایت خدا در سایه‌ی رضایت والدین و خشم خدا در سایه‌ی خشم آنان است.» «آن دو (یعنی پدر و مادر) بهشت و جهنم هر کس هستند.» با این وجود، اشتباه نیست اگر نقش رضایت پدر و مادر در موفقیت هر فرد را به قطار سریع‌السیری تشبیه کنیم که بسیار سریع‌تر و راحت‌تر از ماشین‌های معمولی، آدمی را به مقصد می‌رساند.

آیات متناسب: احقاف، ۱۵/ لقمان، ۱۴ و ۱۵/ نساء، ۳۶.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ قَرِيضَةٍ؛ نیکی کردن به پدر و مادر، بزرگ‌ترین تکلیف الهی است.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۴۲۳.

با مادر خویش مهربان باش
آماده‌ی خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را
از گفته‌ی او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند
خرسند شود از تو خداوند

صله ارحام

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ



اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟
(محمد، ۲۲)

توضیح: احادیث و روایاتی که در فضیلت صله‌ی رحم و آثار بی‌نظیر آن وارد شده است، به قدری شگفت‌انگیز است که هر مؤمنی را به دقت بیشتر در ارتباط با خویشاوندان وامی‌دارد.

بسیاری از روان‌شناسان مطرح غربی نیز به نقش بی‌بدیل ارتباط با خویشاوندان در ارتقای سطح امید به زندگی و طولانی شدن عمر اعتراف کرده‌اند؛ زیرا موجب افزایش عواطف انسانی، دستیابی به منبع حمایت اجتماعی، رشد معنوی، بالا رفتن مقاومت افراد در مقابل فشارهای روانی و کاهش بیماری‌ها می‌گردد. سیره‌ی پیشوایان دینی ما بر این مطلب گواه است که ایشان حتی با خویشاوندانی که خصومت می‌ورزیدند، نیز ارتباط خود را قطع نکردند.

در طرف مقابل، کاهش عمر، دوری از رحمت خدا، نابودی سریع‌تر امت‌ها، انقطاع نسل، قحطی و خشک‌سالی، فقر و تنهایی، حزن و اندوه و بسیاری از ابتلائات دیگر، تنها پاره‌ای از پیامدهای شوم قطع رحم است که در روایات به آن‌ها اشاره شده است. به همین دلیل است که در احادیث آمده است هیچ

چیزی موجب قطع رحم نمی‌شود؛ حتی کفر یا فسق خویشاوندان و حتی قطع ارتباط از سوی آنان. در آیه‌ی فوق، صله رحم از مهم‌ترین نشانه‌های روی‌گردانی از خدا دانسته شده است. گفتنی است مقصود از رحم، کسی است که با انسان نسبت خویشاوندی نسبی داشته باشد؛ هر چند این نسبت دور باشد.

آیات متناسب: رعد، ۲۱/ نساء، ۱/ بقره، ۲۷.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّةُ الرَّحِمِ؛ ثواب صله‌ی رحم زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می‌رسد.» کافی: ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵.

گر عمر زیاد خواهی و با برکت
بنمای به دیدار عزیزان حرکت

عفو و گذشت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكِبَاطِينِ
الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ



آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد (آل عمران، ۱۳۴)

توضیح: یکی از والاترین مکارم اخلاقی، فرو بردن خشم در هنگام غضب و گذشت از لغزش‌ها و خطاهای دیگران است. آیات و روایات فراوانی که مؤمنان را به این فضیلت اخلاقی توصیه می نماید، به روشنی گواه اهمیت این صفت کریمانه هستند. قرآن میان انتقام جویی و چشم پوشی کریمانه، دومی را نزدیک تر به تقوا دانسته و آن را از صفات نیکان برمی شمرد. (بقره، ۲۳۷) در آیه ی ۲۲ نور نیز آمده است که اگر کسی دوست دارد خداوند از خطاهایش چشم پوشی کرده و گناهش را ببخشد، باید خودش هم از اشتباه دیگران چشم پوشی کند.

با نگاهی به شیوه ی زندگانی رهبران دینی نیز درمی یابیم که این خوی پسندیده، زمینه ساز اقبال عمومی بسیاری از مردم به آن آنان بوده است. برای نمونه به این حدیث پیرامون آیه ی فوق دقت کنید: روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام ظرف آبی را برای وضوی حضرت آوردند. ظرف از دست خدمتکار افتاد و بر سر امام خورد. سر امام شکست.

خدمتکار بلافاصله گفت: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» امام فرمود: «خشم خود را فرو بردم!» خدمتکار ادامه داد: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» امام فرمود: «تو را بخشیدم!» خدمتکار ادامه آیه را تلاوت کرد و گفت: «وَ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این بار امام با تبسمی به او گفت: «تو را آزاد کردم!»

آیات متناسب: شوری، ۳۷ و ۴۳ / اعراف، ۱۹۹ / نور، ۲۲.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرُهُ اللَّهُ؛ هر کس گذشت کند، خدا نیز از او گذشت کند و هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند به او پاداش می دهد.» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۹۱.

حاصل نشود رضای سلطان
تا خاطر بندگان نجویی
خواهی که خدای بر تو بخشد
با خلق خدای کن نکویی

تعاون و همکاری

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا نَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده، ۲)

توضیح: به طور که می‌دانیم انسان موجودی اجتماعی است که در روابط خود با دیگران محتاج همکاری با آنان است. از این رو، تعاون و هم‌بستگی در انجام امور از عناصر ذاتی پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شود. اسلام نیز به این اصل مهم توجه داشته و در آیات و روایات متعددی مؤمنان را به همکاری و هم‌افزایی در امور دعوت کرده است. بسیاری از امور اجتماعی جز با تعاون و هم‌بستگی مردم تحقق نمی‌یابد. به همین جهت، مسئولیت‌پذیری هر فرد نسبت به جامعه، تأثیر مستقیمی در ارتقاء کارکرد مادی و معنوی آن جامعه خواهد داشت. توجه به اصل تعاون در امور اقتصادی، فرهنگی و علمی و ... نگرش صحیحی از ارتباط دولت با مردم و نیز مردم با یکدیگر ارائه می‌دهد و تأثیر شگرفی در پیشرفت همه‌جانبه‌ی جامعه خواهد داشت.

در کنار این اصل، باید توجه داشت که مفاهیمی چون هم‌بستگی، اتحاد و مانند آن تنها زمانی ارزش حقیقی و دینی دارد که در جهت تقوا و نیکوکاری باشد؛ نه این که در مسیر گناه و ستم به دیگران قرار گیرد.

بنابراین، مؤمنان باید یکدیگر را در خوبی‌ها کمک کرده و از اشاعه‌ی بدی و فحشا دور سازند. نمونه‌ی بارز این دو مهم، در فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۰۴/نور، ۷۱/نور، ۱۹.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ مردم تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند، در خوبی هستند.» تهذیب‌الاحکام، ج ۶ ص ۱۸۱ ح ۳۷۳.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

ایثار و از خود گذشتگی

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا
وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ
شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

و [نیز برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، و [ا] کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشم‌داشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان باز داشته‌اند، [بر همه موانع و مشکلات دنیا و آخرت] پیروزند (حشر، ۹)

توضیح: اهمیت ایثار و از خود گذشتگی در آموزه‌های دینی روشن است. گذشتن از مال، فرزند و جان و مجاهدت در راه خدا و مبارزه با نفس و هواهای نفسانی همه از جلوه‌های ایثار است. نمونه‌های ایثار در قرآن فراوان است. از گذشتن از جان و شهادت در راه خدا گرفته تا گذشتن از مال و آبرو. اوج ایثار را نیز می‌توان در ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر اکرم ص؟ هنگام مهاجرتشان به مدینه دید که آیهی ۲۰۷ بقره به آن اشاره دارد.

آیه‌ی بالا در ستایش گروه انصار نازل شده که با ایثار و از خودگذشتگی و با وجود تنگدستی، خانه و دارایی خود را با مهاجران تقسیم کردند. از انتهای آیه فهمیده می‌شود که رستگاری در پناه ایثار و از خودگذشتگی است. نقطه‌ی مقابل ایثار در آیه، «شُحَّ» است که به معنای بخل همراه با حرص و طمع است.

آیات متناسب: انفال، ۷۴/ انسان، ۸/ بقره، ۲۰۷.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ آتَرَ عَلَى نَفْسِهِ بَالِغَ فِي الْمُرُوَّةِ؛ کسی که ایثار کند، در مروّت به اوج رسیده است.» غررالحکم: ج ۵ ص ۲۵۵-۲۲۵.

ای خوشا در گذشتن از همه چیز
بی نشان خالصاً لوجه الله
آن که بی نام می کنسد ایثار
هست نزدیک تر به قرب اله

۲۰

وفای به عهد

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

... و به عهد (خود) وفا کنید، که از [وفای به] عهد سؤال می‌شود!

(اسراء، ۳۴)

توضیح: اسلام به جهت تقویت اعتماد و تحکیم روابط اجتماعی، مسلمانان را به رعایت برخی اصول اخلاقی شایسته فراخوانده است. یکی از این اصول، وفای به عهد است که ترک آن موجب سلب اعتماد و ایجاد ناامنی و هرج و مرج در اجتماع می‌شود.

اسلام وفای به عهد و پیمان را حتی در مورد دشمن لازم می‌شمرد؛ مگر آن که پیمان شکنی از سوی آنان باشد. در اهمیت این صفت پسندیده همین بس که در روایات، شرط دین‌داری و نشانه‌ی مسلمانی دانسته شده است. یکی از نشانه‌های منافقان نیز بدقولی و پیمان شکنی دانسته شده است. شاید به خاطر اهمیت فوق‌العاده‌ای که وفای به عهد دارد، در سخنان پیشوایان دینی آمده است که هر کس می‌خواهد به دیگری وعده‌ای بدهد، باید در ابتدا توان و قدرت خود را ارزیابی کند و سپس با اوقول و قرار بگذارد. امام علی می‌فرماید: «چیزی را که از وفا کردن به آن ناتوان هستی، وعده مکن.»

در آیه‌ی فوق خداوند به مؤمنان فرمان داده است که باید به عهد و

پیمان خود پایبند باشند؛ زیرا از آن بازخواست می‌شود. باید توجه داشت که دامنه‌ی مفهومی وفای به عهد، وسیع‌تر از قول و قرار با مردم است؛ بلکه شامل پایبندی به پیمان فطری بندگی خداوند و اطاعت از پیامبران نیز می‌گردد.

آیات متناسب: مائده، ۱/ مؤمنون، ۸/ بقره، ۱۷۷.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، دین ندارد.» بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۶.

فصل چهارم:

رفتارهای نامطلوب اجتماعی

بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران

(ترک نهی از منکر)

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند،
و به کار شایسته وادارند، و از کار ناپسند بازدارند؛ یقیناً اینان رستگارانند
(آل عمران، ۱۰۴)

توضیح: اساس نظام ارزشی حاکم بر دین اسلام، به هدایت عمومی جامعه به سوی نیکی‌های انجام‌دهنده، بی‌گمان با کم‌رنگ شدن غیرت دینی و شکسته شدن حریم فحشاء و منکرات در جامعه، بسیاری از مؤمنان سست‌ایمان نیز دچار لغزش شده و گمراه می‌گردند. از این رو، خداوند با وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از مؤمنان خواسته با مظاهر فساد در جامعه مقابله کرده و چهره‌ی دینی اجتماع را حفظ نمایند. جامعه‌ای که مؤمنانش نسبت به انحرافات دیگران بی‌اعتنا باشند و به رشد و تعالی همدیگر در معارف دینی کمک نکنند، جامعه‌ای خموده و به دور از پویایی است. چنین اجتماعی به راحتی اسیر دشمنان درونی و بیرونی خود شده و توان مقابله با تهاجم آنان را نخواهد داشت. به همین جهت، یکی از مهم‌ترین عوامل فساد امت‌های گذشته، بی‌تفاوتی مؤمنان نسبت به گناه دیگران می‌باشد.

ترک این دو فریضه آثار مخرب و زیانباری برای جامعه‌ی اسلامی دارد که

دامن آن حتی مؤمنان را خواهد گرفت؛ زیرا به تکلیف دینی خود در آگاه‌سازی و ارشاد دیگران بی‌اعتنا بودند.

گفتنی است که امر به معروف و نهی از منکر دارای شروط، آداب و مراتبی است که رعایت آن ضروری است. بنابر آیه‌ی فوق، یکی از وظایف حکومت اسلامی، تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته، منسجم و آگاه برای مقابله با منکرات عمومی و آشکار جامعه است.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۱۰/ انفال، ۲۵/ هود، ۱۱۶.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَعْمَنَنَّكُمْ عَذَابُ

اللَّهِ؛ یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا عذاب خدا همه‌ی شما را فرا می‌گیرد.» میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۲.

تمسخر و تحقیر دیگران

يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يُسَخَّرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا
 خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ
 وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَشَرًا مِّن
 الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ



ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های ناپسند صدا نزنید؛ بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت‌گذاری کنند. و کسانی که [از این امور ناهنجار و زشت] توبه نکنند ستمکارند (حجرات، ۱۱)

توضیح: یکی از ناپسندترین صفات اخلاقی، تمسخر و طعنه‌زدن به دیگران است که ریشه در تکبر و خودبزرگ‌بینی دارد. از نظر اسلام، ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر، تقواست و کسی جز خدا از میزان تقوای اشخاص آگاه نیست. بنابراین احدی نمی‌تواند خود را برتر از دیگران دانسته و آنان را تحقیر یا مسخره کند. در آیه‌ی مذکور به همین

دلیل برای نهی از تمسخر دیگران اشاره شده است. قرآن در آیه ۶۷ بقره تمسخر را صفت جاهلان می‌داند؛ زیرا تنها کسی افراد فرودست خود را مورد طعنه و استهزاء قرار می‌دهد که فضل و مراتب انسان‌ها را از دریچه‌ی امتیازات موهوم و نابخردانه در دنیا بدانند. شایان توجه است که در این آیه چند گونه‌ی جزئی برای مسخره کردن مطرح شده نشان‌دهنده‌ی رواج بیشتر این نوع تمسخرها در میان مردم است:

- ۱- مسخره کردن اقوام دیگر؛ مانند تمسخر نژاد، قبیله، گویش یا شهر دیگران.
- ۲- مسخره کردن زنان نسبت به هم.
- ۳- صدا زدن افراد با لقب‌های ناپسند و خردکننده.

آیات متناسب: همزه، ۱/ بقره، ۶۷/ مطفقین، ۲۹ و ۳۰.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدَّلَ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللهُ؛ کسی که مؤمنی را خوار شمارد، خدا او را ذلیل خواهد کرد.» امالی طوسی، ص ۱۸۲ ح ۳۰۶.

تار و پود موج این دریا به هم پیوسته است
می‌زند بر هم جهان را، هر که یک دل بشکند

دروغ و فریبکاری

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ
 اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

فقط کسانی [به خدا و پیامبر] دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند، و اینانند که دروغ‌گوی واقعی‌اند (نحل، ۱۰۵)

توضیح: دروغ، ریشه‌ی بسیاری از ردائیل اخلاقی و کلید گناهان نامیده شده است و به تعبیر روایات، کلید ورود به خانه‌ی گناهان و ردائیل اخلاقی است. در بزرگی و شدت این عمل نکوهیده همین بس که مطابق برخی روایات، تنها گناهی است که به هیچ‌وجه از مؤمن سر نمی‌زند. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۲) این بدان جهت است که دروغ، از نفاق، ترس، منفعت‌طلبی و عدم باور به علم و عدالت خدا نشأت می‌گیرد و با انجام آن، پیکره‌ی اعتقادات دینی یک فرد به کلی متزلزل می‌گردد. در آیه‌ی بالا نیز بر این مطلب تصریح شده است که کسانی که دروغ می‌گویند، به خدا ایمان ندارند. از آثار شوم دروغ می‌توان به از بین رفتن اعتماد عمومی، ایجاد نفاق و دوربی و سست‌شدن باورهای مذهبی اشاره کرد. به همین دلیل است که در متون دینی، از دروغ به شوخی نیز نهی شده است؛ زیرا ممکن است تبدیل به عادت شود و یا اعتماد دیگران را از بین ببرد.

دروغ را نباید تنها در گفتار افراد جستجو کرد؛ بلکه ممکن است در رفتار

او نیز کاری خلاف واقع دیده شود که ما به آن «فریبکاری» می‌گوییم. فریبکاری گناهی است که متأسفانه دامان بسیاری از مردم را گرفته است؛ بدون آن که توجهی به عواقب شوم آن داشته باشند. راه مقابله با این گناه، احساس مسئولیت نسبت به جامعه و افراد و نیز باور قلبی به علم و آگاهی خداست. آری! اگر کسی خدا را بر اعمال خویش حاضر و ناظر ببیند، نخواهد توانست با فریب دیگران در معامله یا کار و ... تنها به سود اندک و موقتی خود فکر کند.

آیات متناسب: زمر، ۳/ یونس، ۶۹/ نحل، ۱۱۶.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا يَجِدُ الْعَبْدُ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِبْدَ هَزْلَةً وَجِدَّةً؛ بنده هیچ‌گاه طعم ایمان را نمی‌چشد تا آن‌که دروغ را ترک کند؛ چه شوخی و چه جدی.» کافی: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۱۱.

غیبت و بدگویی

... وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

... و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید [از این کار] نفرت دارید، از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است (حجرات، ۱۲)

توضیح: دین مبین اسلام، اهمیت فراوانی برای آبروی مؤمنان قائل شده است و به هیچ کس اجازه نداده است تا آبرو و حیثیت دیگران را به خطر اندازد. به همین دلیل، در اسلام از غیبت و بدگویی در نبود دیگران نهی شده است. این در حالی است که مترقی‌ترین جوامع حافظ حقوق انسان، هنوز به چنین حق بزرگی پی نبرده‌اند.

قرآن غیبت را به مثابه‌ی آن می‌داند که کسی گوشت برادر مرده‌اش را بخورد. این تشبیه بیان‌گر این مطالب است که آبروی هر فرد چون گوشت تن او است و تجاوز به آبروی برادر دینی، مانند خوردن گوشت تن او - و در نتیجه، از بین رفتن وی - می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه این تجاوز در غیاب وی باشد که قدرت دفاع از خود را نیز ندارد. تعبیر گوشت مرده نیز از این جهت است. از این رو، همان‌گونه که نکوهیده‌ترین اعمال، خوردن گوشت هم‌نوعان - به‌ویژه برادر انسان - است و حتی حیوانات از انجام چنین عملی ابا دارند، غیبت نیز زشت

و تنفرانگیز است.

آنچه این عمل زشت را از بسیاری از گناهان متمایز می‌سازد، بی‌توجهی به قبیح آن و بهانه‌تراشی برخی مؤمنان برای انجام آن است. بدین منظور باید مضرات غیبت، به خوبی تبیین گردد تا جامعه از پیامدهای شومی چون بی‌اعتمادی و تفرقه در امان ماند. البته باید توجه داشت که غیبت در مواردی جایز؛ بلکه واجب است. موارد استثناء غیبت را می‌توان از کتب اخلاقی جستجو نمود.

آیات متناسب: نساء، ۱۴۸ و ۱۴۹ / همزه، ۱ / نور، ۱۹.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «**إِيَّاكُمْ وَ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ**؛ از غیبت پرهیز کنید، زیرا غیبت خورش سگ‌های جهنم است.» امالی صدوق، ص ۲۳۹ ج ۹.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد
بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

تهمت و سوء ظن

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرَوْهَا فِي بَرِيءٍ فَقَدْ

أَحْتَمَلَ بُهْتَنَا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۱۱۲﴾

و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را به پاکدامن بی‌گناهی نسبت دهد، بی‌تردید بهتان و گناهی آشکار بر دوش گرفته است (نساء، ۱۱۲)

توضیح: تهمت از آشکارترین مصادیق هتک آبروی دیگران و از جمله بزرگ‌ترین گناهان کبیره است؛ زیرا در خود، گناهان دیگری چون دروغ و سخن از روی نادانی و ... را نیز در بر دارد. این گناه مهم‌ترین حربه‌ی مقابله‌ی دشمنان با صالحان در طول تاریخ بوده است؛ چه این که آنان همواره انبیاء را به سفاهت، جنون یا شعر و ... متهم می‌کردند. این خود به تنهایی برای زشتی و ناپسندی این عمل کفایت می‌کند.

مهم‌ترین عوامل تهمت زدن، حسادت، ضعف و حقارت درونی و نیز جهالت و نابخردی است. مطابق آیات و روایات، خداوند مجازات بسیار سنگینی برای تهمت‌زندگان در دنیا و آخرت قرار داده است.

پیامدهای شوم این رذیله‌ی اخلاقی بسیار است. از آن جمله می‌توان به زوال ایمان، برهم خوردن روابط انسانی، خواری و رسوایی در دنیا اشاره کرد. به همین دلیل، خداوند به مؤمنان فرمان داده است تا فعل برادر دینی خود را حمل بر صحت نموده و از تهمت و سوءظن نسبت به وی پرهیز نمایند؛ زیرا حرمت او از حرمت خانگی خدا نیز بالاتر است.

امروزه با پیشرفت و گسترده‌گی وسایل ارتباط جمعی، گناه تهمت زدن اشکال

تازه‌تری نیز به خود گرفته است. نمونه‌های آن را به راحتی می‌توان هر روز در جراید و مطبوعات و در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی مشاهده نمود.

آیات متناسب: نور، ۱۵-۱۷ / اسراء، ۳۶ / احزاب، ۵۸.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ**» [بزرگی گناه] تهمت به بی‌گناهان، از کوه‌های استوار سنگین تر است. «خصال: ص ۲۴۸ ح ۲۱.»

مریز آبروی برادر به کوی
که دهرت نریزد به شهر آبروی

مکر و حيله

أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ
السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... ﴿٤٣﴾

این نفرت به سبب گردن‌کشی و تکبر آنان در زمین و نیرنگ زشتشان بود؛ و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی‌کند. (فاطر، ۴۳)

توضیح: مکر به معنای زیرکی و فطانتی است که سبب می‌شود تا فرد از راه سریع‌تر و مخفی‌تر به هدف خود برسد. بر این اساس، مکر به خودی خود نکوهیده نیست و به خداوند نیز نسبت داده شده است، ولی مکر بد - یعنی مکاری که برای اهداف ناپسند صورت گیرد- از زشت‌ترین ردایل اخلاقی است و نشانه‌ی حقارت و زبونی عامل آن می‌باشد.

قرآن ضمن نکوهش شدید منافقان برای مکر و خدعه‌ی در دین، تأکید می‌نماید که عاقبت مکر و حيله به خود شخص برمی‌گردد. این سنت الهی به قدری مورد مشاهده‌ی مردم در طول تاریخ بوده است که ضرب‌المثل‌های مختلفی نیز از آن ساخته شده است. برای نمونه به این مثل‌ها می‌توان اشاره کرد: «هر چه کنی به خود کنی / گر همه نیک و بد کنی» «از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو»

مکر در زمره‌ی گناهان کبیره است و اشکال و مراتب مختلفی دارد؛ مثلاً تقلب کردن، دورویی، غش در معامله و ... از موارد پیش پا افتاده و سطحی آن است. بارزترین مراتب مکر، مکر و خدعه‌ی منافقان با خدا و مؤمنان است و بیشتر مواردی که در قرآن به مسأله‌ی مکر پرداخته شده نیز، در این زمینه است.

آیات متناسب: رعد، ۴۲/ نحل، ۲۶/ آل عمران، ۵۴.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سَبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ؛ هر که به

مردم نیرنگ بزند، خداوند سبحان نیرنگ او را گریبان گیر خودش می کند.»

غررالحکم: ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۸۱۳

سپهر تیغ مکافات بر کف استاده است

چه لازم است که ما فکر انتقام کنیم؟

دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا)

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ
فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان پخش شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می شناسد و شما نمی شناسید. (النور/۱۹)

بیان: اشاعه ی فحشاء، از جمله گناهایی است که متأسفانه امروزه - و با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی - رواج زیادی یافته است. مقصود از فحشا، هر نوع گناه آشکار و بزرگ می باشد. افشای اسرار و عیوب پنهانی دیگران، نه تنها موجب هتک حریم شخصی آنان می گردد؛ بلکه به گناه جنبه ی عمومی می دهد؛ یعنی بدبینی را در جامعه رواج داده؛ قبح بسیاری از گناهان را از بین برده و جامعه را در معرض ناامنی اخلاقی و بی حیایی قرار می دهد. در حقیقت، اشاعه ی فحشاء، غیرمستقیم هنجارهای اخلاقی را نشانه رفته است. به همین دلیل، خداوند متعال نه تنها اشاعه کنندگان فساد؛ بلکه حتی دوست داران این عمل شوم را در دنیا و آخرت مشمول عذاب دردناک قرار داده است. گفتنی است وجود توجههاتی چون آزادی خبر و رسانه، آگاه سازی جامعه از صلاحیت افراد مسئول و... دلیلی برای ارتکاب این گناه نمی باشد. از این آیه برداشت می شود: خداوند کسانی را که به قلم، زبان، رسانه های عمومی و وسایل ارتباط جمعی به شیوع فساد دامن زده و آن را در جامعه رواج

می دهند، به شدت عذاب خواهد کرد.

آیات متناسب: شوری/۳۷.

روایت متناسب: پیامبر اکرم (صل الله علیه وآل وسلم): «مَنْ أَدَاعَ فَاَحْسَهُ
كَانَ كَمُبْتَدِيَّهَا؛ کسی که کار زشتی را منتشر سازد، مانند کسی است که آن را
در آغاز انجام داده است.» الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

فصل پنجم:

رفتارهای
مطلوب در خانواده

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَأِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...

[مردان و زنان] بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهیدستانند، خدا آنان را از فزون‌بخشی خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست. (۳۲) و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فزون‌بخشی خود توانگر سازد... (۳۳) (نور)

توضیح: اسلام به عنوان جامع‌ترین برنامه‌ی سعادت بشر، به قوای غریزی انسان توجه نموده و در صدد تعدیل و بهره‌ی مناسب از آن برآمده است. یکی از این غرایز، میل جنسی و شهوت است که ارضاء آن از راه ازدواج مشروع است. ازدواج سبب ایجاد الفت و آرامش در انسان‌ها، تولید نسل، حفظ جامعه از فساد اخلاقی، افزایش امید و نشاط در زندگی و بسیاری فواید دیگر می‌گردد. به همین جهت، اسلام جوانان را به ازدواج و پیروی از سنت رسول خدا فراخوانده است. افزون بر آن، مؤمنان دیگر را به ترغیب جوانان برای ازدواج و تسهیل شرایط برای آنان دعوت نموده است. خداوند هم‌چنین در آیه‌ی بالا، برای جلوگیری از هر عذر و بهانه‌ای، تضمین نموده است که خود او زوج‌های جوان را از فضل و رحمتش بهره‌مند سازد. بدین ترتیب کسی که بی‌جهت

و با بهانه‌های غیرمعقولی چون بی‌پولی یا ترس از آینده و ... از ازدواج پرهیز می‌نماید، در حقیقت وعده‌ی نیکوی پروردگارش را باور ندارد. در آیه‌ی بعد، به کسانی که فرصت یا امکانات اولیه برای ازدواج را ندارند، توصیه شده تا عفت پیشه کنند و از نزدیک شدن به زمینه‌های گناه خودداری کنند

آیات متناسب: روم، ۲۱/ نحل، ۷۲/ اعراف، ۱۸۹.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛ هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است؛ پس در نیم دیگر از خدا پروا کند.» امالی طوسی: ص ۵۱۸-۱۱۲۷.

محبت میان همسران (همسر دوستی)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد؛ یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند، (روم، ۲۱)

توضیح: بر خلاف برخی ادیان، از منظر اسلام، ازدواج عامل قرب به پروردگار و زمینه‌ساز دوری از شیطان و هوای نفس است. خداوند کریم ازدواج را مایه‌ی آرامش و مهربانی دانسته و الفت و مودت میان همسران، را نشانه‌ی لطف و قدرت خود می‌داند. طبق این آیه، وجود محبت میان زن و شوهر نه تنها نكوهیده نیست، بلکه امری کاملاً پسندیده و از آیات الهی می‌باشد. نکته‌ی قابل توجه این است که خداوند به واسطه‌ی ازدواج نه تنها مودت و دوستی میان همسران را به وجود می‌آورد؛ بلکه رحمت و عنایت خاصش را نیز بر آنان سرازیر می‌کند.

از نظر دین مبین اسلام، محبت کردن زن و مرد به یکدیگر و حفظ احترام متقابل، امید و نشاط زندگی و بندگی را در آنان حفظ کرده و سبب

رشد و تعالی معنوی خانواده می‌شود. بنابراین، زن و شوهر باید سعی کنند میزان صفا و صمیمیت و دوستی میان خود را افزایش دهند و از بروز هرگونه عاملی که دوستی میان آنان را به هم بزند جلوگیری کنند. البته باید توجه داشت که در منطق قرآن، هدف اصلی از ازدواج، رسیدن به آرامش روحی و ایجاد زمینه برای بندگی بهتر خداست. بنابراین، محبت میان همسران نیز نباید از این مسیر الهی خارج نشود.

آیات متناسب: اعراف، ۱۸۹/ بقره، ۱۸۷/ نساء، ۱۹.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «حقّ زن این است که بدانی خداوند متعال او را مایه‌ی آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی که این نعمتی است که خداوند به تو داده؛ پس او را گرامی داری و با وی نرمخو باشی.» من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۲۱ ح ۳۲۱۴.

خوش رفتاری با همسر

... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ

تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

... و با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید. و اگر از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد (نساء، ۱۹)

توضیح: از دیگر مشخصه های اصلی سبک زندگی قرآنی، خوش رفتاری زن و شوهر با یکدیگر است. این توصیه به ویژه به مردان شده است؛ زیرا قرآن، مرد را سنگ زیرین آسیای زندگی می داند و همان گونه که وی را مدیر اجرایی خانواده می داند، هر گونه استعلاء و برتری جویی را نیز در مورد وی محکوم کرده است.

در این آیه، خداوند به مردان فرمان می دهد تا با زنان رفتار شایسته و نیکو داشته باشند و در نامالیمات زندگی زناشویی خویشتن دار باشند؛ زیرا مصلحت خانواده در حفظ صلح و آرامش میان همسران است. در نظرگاه قرآن، زن و مرد هم چون لباسی برای یکدیگر، عیوب و زشتی هم را می پوشانند. این تشبیه بلیغ و رسا، گویای نکات فروانی در حوزه ی علوم تربیتی و آداب همسررداری است که در کتب تفسیر به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد و من از همه ی شما برای خانواده ام بهترم.» (من لایحضر الفقیه: ج ۳ ص ۵۵۵ ح ۴۹۰۸)

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه خطاب آیه با مردان است، ولی روشن

است که این دستور، یکسویه نیست و تنها به این دلیل خطاب به مردان آمده که حق طلاق با آنان است و زمینه‌ی بروز رفتار مستبدانه در ایشان بیشتر است.

آیات متناسب: بقره، ۱۸۷/ نساء، ۱۲۸/ نساء، ۳۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ؛ با همسرت خوش رفتار باش تا زندگی‌ات با صفا گردد.» من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۵۵۶ ح ۴۹۱۱.

مهربانی صفت بارز عشاقِ خداست
یادمان باشد از این کارِ ایایی نکنیم

مسئولیت در برابر هدایت خانواده

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُؤَاۡنَفْسِكُمْ وَاٰهْلِكُمْ نَارًا وَّقُوْدُهَا
النَّاسُ وَاَلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَٰئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا
يَعۡصُونَ اللّٰهَ مَاۡ اَمَرَهُمْ وَيَفۡعَلُوْنَ مَا يُوۡمَرُوْنَ ﴿٦﴾

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند (تحریم، ۶)

توضیح: در سبک زندگی اسلامی، همه چیز تحت الشعاع بندگی خدا و پیشرفت معنوی بندگان خلاصه قرار دارد. از این رو، مهم ترین بایسته‌ی اخلاقی خانواده‌ی دینی نیز کمک و همراهی اعضای آن در امور معنوی به یکدیگر دانست. بر این اساس، خانواده، کوچک ترین و اساسی ترین واحد تربیت دینی را تشکیل می دهد.

از منظر قرآن، هر یک از اعضای خانواده - و به ویژه مردان به عنوان مدیر اجرایی خانواده - باید یکدیگر را در رشد و تکامل معنوی یاری کرده و از سقوط و تباهی برهانند. با نگاهی به سیره‌ی انبیاء در قرآن، درمی یابیم که آنان توجه ویژه‌ای به هدایت همسر و فرزندان خود نموده و حتی پیش از ولادت فرزندان خود، از خداوند طلب هدایت و پاکی آنان را نموده‌اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که آیه‌ی فوق نازل شد، مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریستن کرد و گفت: «من خودم را نمی توانم

حفظ کنیم؛ حال مسئولیت خانواده‌ام نیز به من سپرده شد. رسول خدا: «ص؟ به او فرمود: «برای تو همین کافی است که آن چه به خودت فرمان می‌دهی، به آنان نیز فرمان دهی و هر چه خودت را از آن منع می‌کنی، آنان را نیز منع کنی.» (کافی: ج ۵ ص ۶۲ ح ۱۰۱)

آیات متناسب: طه، ۱۳۲ / لقمان، ۱۳ / مریم، ۵۵.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حق زن بر شوهرش این است که او را سیر کند، لباس بپوشاند، نماز و روزه و زکات را - اگر در مالش حق زکاتی است - به او یاد دهد، و زن نیز در این کارها با او مخالفت نکند.» (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۲۴۳)

وظایف هر یک از همسران

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ
عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَقَ لِحَاثُ
قَدِينَتُ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ... ﴿٣٤﴾

مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانند، به خاطر آن که خدا مردان را [از جهت توان جسمی و تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آن که [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند؛ پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر] اند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند... (نساء، ۳۴)

توضیح: از نظر دین مبین اسلام، هر یک از زن و شوهر حقوق و وظایف متقابلی دارند که عمل به آن ضامن خوشبختی و موفقیت آنان می‌گردد. بر این اساس، شاید بتوان اساسی‌ترین شرط موفقیت هر زندگی را وظیفه‌مداری و احساس مسئولیت همسران نسبت به وظایف ذاتی‌شان دانست.

آیه‌ی فوق از آیات راهگشا و بسیار کلیدی قرآن می‌باشد که متأسفانه نسبت به مفاهیم حکیمانه و مترقی آن کم‌لطفی صورت گرفته است. این آیه به خوبی وظایف زن و شوهر را در اداره‌ی زندگی ترسیم می‌نماید.

مردان به جهت توانایی‌های جسمی و قدرت روحی - وظیفه‌ی تدبیر زندگی و درآمدزایی دارند و زنان به جهت قدرت روحی و عاطفی - نگاه‌داری امور منزل را بر عهده دارند. هر کدام از این امور، به جای خود مهم و حیاتی است و دو بال موفقیت در زندگی را تضمین می‌نماید. بنابراین مفاد این آیه، مدیریت و تدبیر کلی امور خانواده با مرد است؛ زیرا او از ساختار جسمی و روحی قوی‌تری در برابر مشکلات برخوردار است. همچنین ویژگی زنان شایسته آن است که در برابر شوهر خود، مطیع و فروتن و رازدار باشد. روشن است که حکم فوق زمینه‌ی سوء استفاده‌ی مردان را فراهم نمی‌آورد؛ بلکه مسئولیت آنان را نسبت به پیشبرد و هدایت مادی و معنوی خانواده بیشتر می‌کند.

آیات متناسب: نساء، ۱۲۸ / نساء، ۳۵ / بقره، ۲۲۸.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.» کافی: ج ۵ ص ۷-۴.

تشویق به تولید و تربیت نسل پاک و صالح

... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ

الدُّعَاءِ

... ای پروردگار من! مرا از سوی خود فرزندی نیکو عطا کن، یقیناً تو شنوای
دعایی (آل عمران، ۳۸)

توضیح: اسلام تولید نسل صالح را امری بسیار نیکو و شایسته می‌داند. این مطلب از چند دعای انبیاء در قرآن فهمیده می‌شود. یکی از این دعاها دعای زکریای پیامبر؟ ص؟ است. آن حضرت در کهنسالی و در حالی که همسر او پیر، عقیم و نازا بود، از درگاه الهی نومید نشده و از خداوند طلب فرزند کرد تا نام نیک او را که به یادگار بگذارد. از این دعا چند نکته فهمیده می‌شود: ۱- برخورداری از فرزند و نسلی که ادامه‌دهنده‌ی یاد و خاطره‌ی آدمی باشد، امری نیکو و پسندیده است تا جایی که زکریا در کهنسالی نیز آن را از خداوند طلب می‌کند. ۲- در منطق دینی، پیش از همه چیز، هدایت و پاکی نسل و فرزندان مهم است. از این رو، اولیای خدا حتی هنگام دعای برای فرزنددار شدن، اول درخواست می‌کردند که آن فرزند صالح و پاکیزه باشد.

آری! اسلام مهم‌ترین حقوق والدین بر فرزندان را تربیت دینی و به‌ویژه آموزش نماز و قرآن به آنان دانسته و به همین جهت، مؤمنان به تربیت دینی فرزندان‌شان عنایت خاصی داشتند. نامه‌ی حکیمانه‌ی امام علی به فرزندش و پند و اندرزهای حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش نمونه‌های برجسته‌ی این مدعا هستند. ۳- از این دعا هم‌چنین فهمیده می‌شود که نباید به جهت ناممکن بودن امری در نظر خود، از دعا صرف‌نظر نمود. چه بسایی خدایی که یک عمر

به زکریا علیه السلام و همسر عقی و نازایش فرزند نداد، به یک باره به او فرزند نیکویی چون یحیی علیه السلام عطا کند که نامش در تاریخ جاودانه بماند.

آیات متناسب: لقمان، ۱۳ تا ۱۹ / ابراهیم، ۳۵ و ۴۰ / احقاف، ۱۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ

يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حق پسر بر پدرش این است که نام نیک و والا برایش برگزیند و

او را به خوبی تربیت کند و به او قرآن بیاموزد.» نهج البلاغه: حکمت ۳۹۹.

چو خواهی که نامت بماند به جای

پسر را خردمندی آموز و رای

فصل ششم:

رفتارهای مطلوب اقتصادی

تلاش برای به دست آوردن روزی حلال

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي
مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست! (ملک، ۱۵)

توضیح: قرآن کریم کتابی است که از تمام نیازهای مادی و معنوی انسان فروگذار نکرده است. احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام نیز بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. این احکام چون سایر اوامر الهی از سوی خالق یکتا و آگاه به مصالح انسان صادر شده و باید به آن ایمان داشت و به آن عمل نمود.

کسب حلال در اسلام از بزرگ‌ترین عبادات و هم‌وزن جهاد در راه خدا دانسته شد. در منطق این دین مبین، کار نوعی عبادت است و کارآفرینی از برترین مصادیق خدمت به خلق به شمار می‌رود. در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام دست‌کاری که برای خانواده‌اش روزی می‌آورد را بوسید و فرمود: «این دستی است که هرگز آتش جهنم به آن نمی‌رسد.» این نشان از ارزش کار در اسلام دارد. البته کار نیز -مانند هر عبادت دیگر- تنها اگر برای رضای خدا و به هدف الهی باشد، مورد تحسین و تشویق اسلام است.

خداوند متعال در آیه‌ی فوق، از این نعمت بزرگ خود یادآوری نموده است که زمین را برای انسان مسخر و راهوار نمود تا در آن راه رفته و از روزی‌های آن

بخورند. این تعبیر کنایه از این است که برای برخورداری از روزی‌های روی زمین، باید تلاش کرد و به دنبال آن به راه افتاد. ذکر این نکته نیز بسیار ضروری است که اسلام به عموم مردم توصیه‌ی اکید نموده است تا فراگیری احکام اقتصادی، خود را از قرار گرفتن در معرض اموال حرام و نامشروع برهانند؛ زیرا اثر سوئی در زندگی آنان و فرزندانشان خواهد داشت.

آیات متناسب: بقره، ۲۷۵/ نساء، ۲۹/ اسراء، ۳۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِئَةُ تُمَّرُ الْمَتَّجِرَ، الْفِئَةُ تُمَّرُ الْمَتَّجِرَ؛ ای جماعت تاجران! نخست احکام [داد و ستد را بیاموزید] سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت.»
کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱.

پرهیز از معاملات نامشروع اقتصادی (چون

ربا)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ
الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا
بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ
أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن هستید آنچه را از ربا [بر
عهده مردم] باقی مانده رها کنید. (۲۷۸) و اگر چنین نکردید [و به رباخواری
اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود]
یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست
که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید.
(۲۷۹) (بقره)

توضیح: قبلاً گفته شد که اسلام با تولید ثروت از هر راه و به هر صورتی
موافق نیست و بر این اساس، مسلمانان را به رعایت موازین شرعی در امور
اقتصادی دعوت کرده است. یکی از اصول اقتصاد اسلامی، دوری از ربا و بهره
است. در اسلام، سرمایه‌داری هدف نیست؛ بلکه سودرسانی به مردم هدف
است. بنابراین معاملات عموماً ارزش تولیدی دارد. در چنین فضایی ربا، سبب
جمع شدن بهره‌های تصاعدی و غیر واقعی پول در نزد گروه خاص و کاهش
روند تولید کار و سرمایه در اقتصاد و نیز افزایش فاصله‌ی طبقاتی می‌شود. این

همه در حالی است که بیع و دیگر معاملات عقلانی، سبب تعدیل سرمایه و نقدینگی جامعه و گسترش روند کار و تولید می‌شود.
 قرآن گاه - چون آیه‌ی ۲۷۵ بقره - رباخواران را به دیوانگانی تشبیه کرده که تعادل جسمی و روحی ندارند. گاه نیز - چون آیه‌ی فوق - رباخواری را جنگی آشکار با خدا و رسولش دانسته است. از برخی آیات قرآن هم چون آیه ۱۶۱ نساء استفاده می‌شود که ربا در امت‌های پیشین نیز حرام بوده است. این به معنای مبارزه‌ی تمام‌عیار دین با این پدیده‌ی شوم می‌باشد. در این آیه، رباخواران را در حال جنگ آشکارا با خدا و رسولش دانسته است. مشابه این تعبیر درباره‌ی هیچ یک از گناهان کبیره گفته نشده است.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۳۰ و ۱۶۱/ بقره، ۲۷۵ و ۲۷۶.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ أَكِلَ الرِّبَا وَ مُوَكِّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ

شاهدیه: خداوند متعال رباخوار و ربا دهنده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده

است. «امالی صدوق، ص ۴۲۵ ح ۱.»

قناعت و ساده‌زیستی

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ
 زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ



دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم مدوز،
 [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست
 تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.
 (طه، ۱۳۱)

توضیح: دستور اخلاقی این آیه، پرهیز از چشم دوختن به اموال مردم
 و پرورش روحیه‌ی قناعت در مؤمنان نیز است. قناعت به معنای راضی
 شدن به اندازه‌ی نیاز است و نقطه‌ی مقابل حرص و طمع می‌باشد.
 آراستگی به این صفت، آثار فراوان و پربرکتی را نصیب انسان می‌کند.
 امام علی، حیات طیب و نیکو را که در آیه‌ی ۹۷ نحل - «مَنْ عَمِلَ
 صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» - آمده
 است، به قناعت تفسیر فرمود. آن حضرت هم‌چنین در عبارتی بسیار
 حکیمانه، قناعت را بالاترین گنج برای انسان دانستند.

قناعت نوعی نگرش خاص درباره‌ی دنیا به انسان می‌دهد که به دنبال
 خود، ساده‌زیستی و دوری از تجملات را نیز به همراه می‌آورد. عزت

نفس و آرامش خاطر نیز از دیگر میوه‌های شیرین این درخت پربار می باشند.

قناعت در بعد اجتماعی و سیاسی نیز می تواند سبب اقتدار درونی و خودکفایی اقتصادی گردد. مردمی که همواره چشم به پیشرفت دیگران دوخته و دست‌گذاری به سوی آنان دراز می کنند، هیچ‌گاه به توانایی ذاتی خود ایمان نمی‌آورند و خود را باور نخواهند کرد.

آیات متناسب: حج، ۳۶/ توبه، ۵۹/ حجر، ۸۸.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ؛ کسی که به آن چه خدا به او عطا کرده، قانع و راضی باشد، بی‌نیازترین مردم است.» کافی: ج ۲، ص ۱۳۹ ح ۹.

قناعت کن ای نفس بر اندکی
که سلطان و درویش بینی یکی
خدا را ندانست و طاعت نکرد
که بر بخت و روزی قناعت نکرد

دوری از اسراف و تجمل گرایی

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا
 بُذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٣٦﴾ إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ
 وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٣٧﴾

و حقّ خویشاوندان و حقّ تهیدست و از راه مانده را بپرداز، و به هیچ صورت اسراف مکن. (۲۶) بی تردید آنان که مال خود را به صورتی گسترده بناحق هزینه می کنند برادران شیاطین اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷) (اسراء)

بیان: یکی از گناهان کبیره - که نقش بسیاری در فروپاشی نظام اخلاقی فرد و جامعه دارد - اسراف و زیاده روی است. یکی از مهم ترین ریشه های این صفت زشت، لجام گسیختگی نفس می باشد. به همین دلیل در آیه ی فوق، اسراف کنندگان برادران شیطان نامیده شده اند؛ زیرا نفس انسان در کنار شیطان، دو نیروی اغواکننده ی مؤمنان می باشند که چنان چه افسار آن مهار نشده و به کنترل انسان در نیاید، چهره ی او را نیز شیطانی می سازند. پیشتر گذشت که شکر حقیقی نعمت های خداوند، استفاده ی بهینه و درست از آن است. از سویی، اسراف کنندگان کسانی هستند که بدترین شکل استفاده از نعمت خدا را برگزیده اند. بنابراین آنان شبیه ترین افراد به شیطان هستند و شیطان نیز ناسپاس ترین مخلوقات نسبت به خداست. اسراف نیز چون بسیاریاز گناهان، ممکن است جنبه ی اجتماعی به خود

بگیرد. هنگامی که اولویت‌های اقتصادی یک جامعه فراموش شده و ریخت و پاش‌های بیهوده و کم‌اثر رایج شود، شاهد سلب نعمت و برکت از اجتماع نیز خواهیم بود.

گفتنی است تفاوت میان اسراف و تبذیر، آن است که اسراف به هرگونه زیاده‌روی در اعمال اطلاق می‌شود؛ مانند اسراف در کلام، اسراف در غذا و ... ولی تبذیر تنها به زیاده‌روی در مال و ریخت و پاش بی‌حساب آن گفته می‌شود.

آیات متناسب: اعراف، ۳۱/ طه، ۸۱/ انعام، ۱۴۱.

روایت متناسب: امام علی علیه السلام: «وَيَحِ الْمُسْرِفِ، مَا أَبْعَدَهُ عَنِ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَاسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ؛ بیچاره اسراف‌کار! چقدر از اصلاح نفس و جبران کارش دور است.» غرر الحکم، ج ۶ ص ۲۸ خ ۱۰۰۹۲.

مال چون باز میبرند از پس
صد کجا میبری؟ ز صد یک بس
روی در گفته‌ی خدای آور
حق «لا تسرفوا» بجای آور

همت و تلاش

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾

وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿٤٠﴾

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿٤١﴾

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست، (۳۹) و این که تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛ (۴۰) سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد. (۴۱) (نجم)

توضیح: بی‌گمان لازمه‌ی موفقیت در هر راهی، همت و تلاش در آن راه است. همت به معنای جزم و عزم راسخ بر انجام کار با وجود موانع و مشکلات موجود در راه است. عدم همت و تلاش یا به تعبیر دیگر، تن‌آسایی و تنبلی را می‌توان مهم‌ترین عامل سستی و شکست بسیاری از جوامع اسلامی تلقی کرد؛ زیرا فضل و رحمت خدا زمانی به انسان رو می‌آورد که آدمی بر هدف خود، پایدار، کوشا و بلندهمت باشد. نمونه‌های بارز همت و تلاش، پیامبران و امامان؟ عه‌م؟ هستند که در راه احیای دین ذره‌ای خستگی به خود راه ندادند. در بعد اجتماعی و اقتصادی نیز همت و تلاش رمز موفقیت و بالندگی هر کشور است. بدون تلاش مستمر و خستگی ناپذیر نمی‌توان قله‌های پیشرفت را فتح نموده و به توسعه‌ی پایدار رسید. به همین جهت است که امام علی؟ ع؟ در یکی از جملات حکیمانه و تأثیرگذار خویش فرمودند: «ارزش هر کس به قدر همت اوست.»

در آیه‌ی فوق به روشنی تصریح شده است که انسان هیچ بهره‌ای جز آن چه

برایش تلاش کرده، نخواهد داشت و به زودی تلاشش را مشاهده خواهد کرد.

آیات متناسب: انسان، ۲۲/اسراء، ۱۹/لیل، ۴.

حدیث: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ إِذَا طَلَبْتَ؛ هرگاه در طلب چیزی بر

می آیی، بلند همت باش!» غررالحکم: ج ۴ ص ۴۰۵-۴۰۶ ح ۶۱۶۱.

مزدور خفته را ندهد مزد هیچکس
میدان همت است جهان خوابگاه نیست

رعایت انصاف در معاملات اقتصادی

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾

و هنگامی که [جنسی را] پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید، و [جناس قابل وزن را] با ترازوی صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است. (اسراء، ۳۵)

توضیح: تجارت در اسلام، احکام، آداب و شروطی دارد که رعایت آن سبب پاکی مال و افزایش روزی می‌گردد. پیشوایان بزرگ اسلام همواره بازاریان را با این احکام و آداب آشنا ساخته و آنان را به رعایت آن توصیه می‌کردند. یکی از احکام تجارت، رعایت انصاف در انجام معامله و پرهیز از گران‌فروشی یا فریب‌دیگران است. آیات ابتدایی سوره‌ی مطففین در کنار آیات متعدد دیگری از قرآن، به این مطلب اشاره دارد. توجه به این آیات هر وجدان خفته‌ای را بیدار خواهد ساخت.

متأسفانه این گناهان رواج زیادی در اجتماع داشته و آثار مخرب و زیان‌بار فرهنگی و اقتصادی آن نادیده گرفته شده است. با نگاهی به سرگذشت قوم شعب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل انحطاط و فروپاشی اخلاقی این قوم، گران‌فروشی و عدم رعایت انصاف در معامله است. بنابراین، جامعه‌ی اسلامی نیز باید از این واقعه‌ی تلخ تاریخی عبرت گرفته و در برابر این آفت

بزرگ اقتصادی هوشیار باشند.

آیه‌ی فوق به حقیقتی مهم و تأثیرگذار در این زمینه اشاره و بیان می‌کند که انجام نیکوی معامله و رعایت آداب و احکام آن، برای فرد و اجتماع سودمندتر است؛ زیرا اعتماد را به بازار سرمایه و تجارت بازگردانده و موجب رونق خرید و فروش شده و زمینه‌ی بهتری برای استقرار عدالت اقتصادی ایجاد می‌کند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! ... جَانِبُوا الكَذِبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ ، وَ أَنْصِفُوا المَظْلُومِينَ»؛ ای جماعت تاجران! ... از دروغ گفتن دوری کنید؛ از ستم کردن فاصله بگیرید؛ و با مظلومان به انصاف و عدالت رفتار کنید.»

کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

هیچ میزانی درین بازار چون انصاف نیست

گوهر خود را نمی‌سنجی به این میزان چرا

۴۰

انفاق و کمک به نیازمندان

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ
مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

عَلَيْهِمُ

مَثَلِ آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست (بقره، ۲۶۱)

توضیح: دست‌گیری از مستمندان و انفاق به نیازمندان از زیباترین خصلت‌های نیکوی مؤمنان است و به همین دلیل، مورد توجه فراوان در متون دینی واقع شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را در کنار نماز، برجسته‌ترین عبادت مورد تأکید قرآن دانست.

مهم‌ترین آثار فردی انفاق عبارت است از: برکت و افزونی مال، دوری از بلا، تزکیه و طهارت نفس، آمرزش گناهان و برجسته‌ترین آثار اجتماعی آن هم عبارت است از: رفع فقر از چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی، و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت و پویایی نظام اقتصادی، صیانت جامعه از تباهی و گسترش فساد و

یکی از بهانه‌های ترک انفاق، ترس از فقر و نداری در آینده است و به تعبیر قرآن در آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره، شیطان این خوف و هراس را در اشخاص برمی‌انگیزد تا آنان را از فضیلت والای انفاق محروم سازد. در نقطه‌ی مقابل، خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، به انفاق‌کنندگان وعده داده است که نه تنها مال بخشیده‌شده را به آنان برمی‌گرداند؛ بلکه چندین برابر مال بخشیده‌شده را به آنان برمی‌گرداند. تأکید بر این مطلب در آیات و روایات به حدی است که حتی افراد فقیر و تنگ‌دست را به انفاق توصیه نموده‌اند تا خداوند به مال آنان برکت داده و آنان را از فضل خویش بهره‌مند سازد.

آیات متناسب: حدید، ۷/ معارج، ۲۵/ بقره ۲۷۱ تا ۲۷۴.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ قَطُّ فَأَعْطُوا وَلَا تَجِبْنُوا! هَيْجَ گاه مال انسان با صدقه کم نخواهد شد، پس بدهید و نترسید.» بحار: ج ۹۶ ص ۱۳۱ ح ۶۲.

بیهوده نقدِ عمر مکن صرفِ کیمیا
پاینده، مالِ فانی خود از زکات کن